

# خانوادگی

## مشکل فرار از مدرسه

**تعریف:** خروج کودکان از منزل به قصد مراجعه به مدرسه و رفتن به جاهای دیگر و یا بیرون رفتن از مدرسه بدون هماهنگی با معلمان.

**راه حل:** مقابله با از هم گسیختگی خانواده و بزهکاری والدین و سایر اعضای آن، عدم تغییر پی در پی مدرسه و کاهش میزان حساسیت نسبت به پدیده مردودی، سعی در کاهش اضطراب جدا شدن از مادر و یا

اضطراب محیط واقعی مدرسه. مشکل کمروبی

**-تعریف:** انزوادوری ازدوستان و همسالان در اوایل زندگی، پناه به درون خویش به سبب رنج ناشی از احساس ناامنی و فاصله از اجتماعی شدن

**راه حل:** ایجاد احساس ارزش بعنوان عضو یک گروه، ارضاء در فعالیت های زندگی، توجه معلمان و والدین به توانایی ها و شایستگیهای ویژه کودکان و راهنمایی و تشویق آنها جهت ظهور توانمندیهای بالقوه و موجود، اجتماعی شدن و پیوستن

به جمع دوستان.

## مشکل زود رنجی

**-تعریف:** حساسیت مبرم کودک به تأیید اجتماعی ازسوی افراد مختلف به ویژه والدین، همسالان و معلمان.

**- راه حل:** مبارزه با شرطی شدن کودک به بروز زود رنجی و حساسیت شدید برای جلب موافقت و تسلیم والدین و کشف نامناسب بودن دعوا، مرافعه و منفی گرایی در رسیدن به اهداف توسط کودک و عدم انجام کارها وفق مراد او بطور مداوم.

## مشکل دروغگویی

# راه حل مشکلات مدرسه گریزی، کمروبی، زودرنجی و دروغگویی کودکان چیست؟

پروین نظری نژاد

# شب قدر، شب تقدیر یک انسان نو

ازشادروان دکترعلی شریعتی

تهیه کننده: احد فرجپور

بسم الله الرحمن الرحيم

انا انزلناه فی ليله القدر و ما ادريک ما ليله القدر ؟ ليله القدر خير من الف شهر تنزل الملائکه و الروح فيها باذن ربهم من کل امر سلام هي حتى مطلع الفجر.



ما آن را فرود آوردیم در شب قدر و چه می دانسی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه برتر است و فرشتگان و آن روح در این شب فرود می آیند به اذن خداوندشان از هر سو. سلام بر این شب تا آنگاه که چشمه خورشید ناگهان می شکافد. و تاریخ قبرستانی است طولانی و تاریک ساکت و غمناک قرنها ازپس قرنها همه تهی و همه سرد، مرگبار و سیاه و نسلها در پی نسلها همه تکراری و همه تقلیدی و زندگیها اندیشه ها و آرمان ها همه سستی و موروثی فرهنگ و تمدن و هنر و ایمان همه مرده ریگ !

ناگاه در ظلمت افسرده و راکد شبی از این شبهای پیوسته آشوبی لرزه ای تکان و تپشی که همه چیز را بر می شورد و همه خوابها را بر می آشوبد و نیمه سقفها را فرو می ریزد انقلابی در عمق جانها و جوششی در قلب وجدانهای رام و آرام درد و رنج و حیات و حرکت و وحشت و تلاش درگیری و جهد و جهاد و عشق و عصبان و ویرانگری و آرمان و تعهد ایمان و ایثار نشانه هایی از یک تولد بزرگ شبی آبیستن یک مسیح اسارتی زاینده یک نجات همه جا ناگهان حیات و حرکت آغاز یک زندگی دیگر پیداست که فرشتگان خدا همراه آن روح در این شب به زمین به سرزمین به این قبرستان تیره و تباه که در آن انسانها همه اسکلت شده اند فرود آمده اند. این شب قدر است شب سرنوشت شب ارزش شب تقدیر یک انسان نو آغاز فردایی که تاریخی نو را بنیاد می کند. این شب از هزار ماه برتر است شب مشعلی است که صبح عید قربان را در پی دارد. و سنگباران پر شکوه آن سه پایگاه ابلیسی را شب سیاهی که در کنار دروازه منی است سرزمین عشق و ایثار و قربانی و پیروزی .

و تاریخ همه این ماههای مکرر است ماههایی همه مکرر یکدیگر سالهای تهی و عقیم قرن هایی که هیچ چیز نمی آفریند هیچ پیامی بر لب ندارند تنها می گذرند و پیر می کنند و همین و در این صف طولانی و خاموش هراز چندی شبی پدیدار می گردد که تاریخ می سازد، که انسان نو می آفریند و شبی که باران فرشتگان خدایی باریدن می گیرد. شبی که آن روح در کالبد زمان می دمدم، شب قدر شبی که از هزار ماه برتر است آنچنان که بیست و چند سال بعثت محمد (ص) از بیست و چند قرن تاریخ ما برتر بود. سالهایی که آن روح بر ملتی و نسلی فرود می آیداز هزارسال تاریخ وی برتر است و اکنون براندام این اسلام اسکلت شده، برگوراین نسل مدفون برقبرستان خاموش ما نه آن روح فرود آمده است سیاهی و ظلمت و وحشت شب هست اما شب قدر؟ شبی که باران فرو می بارد، هر قطره اش فرشته ای است که بر این کویر خشک و تافته در کام دانه ای بوته خشکی و درخت سوخته ای و جان عطشناک مزرعه ای فرو می افتد و رویش و خرمی و باغ و گل سرخ را نوید می دهد.

چه جهل زشتی است در این شب قدر بودن و در زیر این باران ماندن و قطره ای از آن بر پوست تن و پیشانی و لب و چشم خویش حس نکردن خشک و غبار آلود زیستن و مردن . هر کسی یک تاریخ است عمر تاریخ هر انسانی است و در این تاریخ کوتاه فردی که ماهها همه تکراری و سرد و بی معنی می گذرد گاه شب قدری هست ودر آن از همه افقهای وجودی آدمی فرشته می بارد و آن روح، روح القدس جبرئیل پیام آور خدایی بر تو نازل می شود و آنگاه بعثتی، رسالتی و برای ابلاغ از انزوای زندگی و اعتکاف تفکر و عبادت و خلوت فراغت و بلندی و کوه فردیت خویش بسراغ خلق فرود آمدنی و آنگاه درگیری و پیکاری و رنج و تلاش و هجرت و جهاد و ایثار خویش به پیام.

که پس از خاتمیت پیامبری نیست اما هر آگاهی وارث پیامبران است آن روح اکنون فرود آمده است در شب قدر به سر می بریم سالها سالهای شب قدر است در این شبی که جهان ما را در کام خود فرو برده است و آسمان ما را سیاه کرده است باران ربلی(واقعی) باریدن گفته است گوش بدهید زمزمه نرم و خوش آهنگ آنرا می شنوید حتی صدای رویدن این گیاهان را در شب این کویر می توان شنید.

سلام بر این شب قدر شبی که از هزار ماه از هزار سال و هزاران قرن برتر است سلام سلام سلام ... تا آن لحظه که خورشید قلب این سنگستان را به ناگاه بشکافد گل سرخ فلق بر لبهای افسرده این افق بشکند و نهر آفتاب بر زمین تیر ماه ... و بر ضمیر تباه ما نیز جاری گردد. تا صبح بر این شب سلام !

## همراه

از کتاب پیامبر-جبران خلیل جبران

سخن بگو و اوگفت: فرزندان شما فرزندان شما نیستند. آنها پسران و دختران خواهشی هستند که زندگی به خویش دارد. آنها به واسطه شما می آیند. اما نه از شما و با آن که با شما هستند از آن شما نیستند. شما می توانید مهر خود را به آنها بدهید. اما نه اندیشه های خود را زیرا که آنها اندیشه های خود را دارند. شما می توانید تن آنها را در خانه نگاه دارید، اما نه روحشان را ؛ زیرا که روح آنها در خانه فرداست که شما را به آن راه نیست. حتی در خواب شما می توانید بکشید تا آنان را مثل خود سازید، زیرا که زندگی واپس نمی ورد و دریند دیروز نمی ماند. شما کسانی هستید که فرزندان مانند تیز زنده ای از چله آن بیرون می جهد کمانگیر است که هدف را در مسیر نامتناهی می بیند و اوست که با قدرت خود شما را خم می کند تا تیر او را از تیز پر و دور رس به پرواز درآورید. بگذارید که خم شدن شما در دست کمانگیر از روس شادی باشد؛ زیرا که او هم به تیری که می پرد مهر می ورزد و هم به کمائی که در جا می ماند.

## اندیشه های جاویدان

n ستایش بیش از اندازه از هر کس تملق و چاپلوسی است.

حضرت علی (ع)

n ای مردم وعده خدا (قیامت) دروغ ندارد زندگی شمار را فریب ندهد.

(قران کریم)

n سه خوی سبب بیچارگی مردم است تکبر، حرص و حسد. فقیر سائل را به زبان خوش و طلب آموزش رد کردن بهتر است تا آن که صدقه دهند و از پی آن آزار کنند.

(قران کریم)

n البته باید گزیده ترین افراد نزد تو کسی باشد که عیب ات را به تو بگوید و در پیروزی بر نفس سرکش یاری ات کند.

امام علی (ع)

n عاقل تر از همه کسی است که با مردم بیشتر مدارا کند.

حضرت محمد (ص)

n نادانی و بخل از بدترین صفات است.

امام هادی (ع)

n نزاع و جدال مکن که آبرویت می رود و شوخی مکن که بر تو جرات می یابند.

امام حسن عسکری (ع)

n هر روز نسیم الهی می وزد. همواره در صدد استفاده از آن بر آید.

حضرت محمد (ص)

n خداوند از ثروتمند ستمگر نفرت دارد.

امام صادق (ع)

## ایستگاه خنده

### چند سال داری ؟

نوجوانی به گردش رفته بود یکی از همسایگان از وی پرسید چند سال داری؟

گفت: چند سال کوچکتر از برادرم هستم.

برادرت چند سال دارد

بیست سال کوچکتر از مادرم است.

مادرت چند سال دارد ؟

مساله در همین است که مامان هیچ وقت سن خود را به ما نگفته است.

### بدبین ترین مرد دنیا

اولی - اون مرد را می بینی ؟ اون بدبین ترین مرد دنیاست .

دومی از کجا فهمیدی؟

اولی از آنجا که وقتی با کسی دست می دهد بلافاصله انگشت هاشو می شمره که مبادا طرف یکی از اونهارو کش رفته باشه؟

### چهره پنهان

گویند بیماری از جراح خود پرسید : آقای دکتر چرا جراحان هنگام عمل بیمار صورت خود را با پارچه سفید می بندند؟ جراح گفت : برای این که اگر در عمل موفق نشدند بیمار آنها را نشاناسد؟

### دکان سلمانی

ابلهی از ظریفی پرسید : قصد اصلاح کردن سر دارم.دکان سلمانی در کدام طرف است ؟

ظریف پاسخ داد برای اصلاح کردن سر تو معلمی دانا لازم است نه دلاک !

### فرض کنیم

ساربانی شتر خویش را به زمین بایری سر داد مردی بیامد و شتر را به زدن گرفت .

شتر دار گفت : در این زمین کشت و زرعی نیست زدن حیوان برای چیست ؟

گفت: بلکه من این زمین را کاشته بودم شتر تو هم چریده بود!

## ضرب المثل

a شما که می توانید از وقت استفاده کنید چرا آنرا می کشید ؟

a زیبایی چاشنی فضیلت است

a زندگی مانند ماه است گاهی در محاق است و گاه بدر.

a زندگی بشر مانند تخم مرغ است که در دسته بچه باشد.

a زنگ آهن را از میان می برد و غصه قلب را

a زحمت مرد از صبح تا شب است ولی کار زن پایان ندارد.

a زاغ بی جهت غارغار نمی کند.

a زمان درخت بلوط را به تابوت تبدیل می کند.

a زشت ترین ترکها در زیباترین گلدان ها دیده می شوند.

زندگی دو قسمت است، آنچه گذشته است رویایی بیش نبوده و آنچه هنوز نیامده آرزویی بیش نیست.

## حکایت های تاریخی

### ادعای پیامبری

شخصی نزد معتمضم آمد و گفت : من پیامبر خدا هستم.

معتمضم لبخندی زد و گفت : معجزه نیز داری؟

گفت آری مرده زنده می کنم.

معتمضم گفت : اگر در برابر من مرده ای را زنده کنی به تو ایمان خواهم آورد.

مرد گفت : شمشیری تیز بیاورید.

به دستور معتمضم شمشیری تیز به دست او دادند. گفت : ای خلیفه اینک در برابر تو گردن و زیر را با همین شمشیر خواهم زد و فورا او را زنده خواهم کرد.

معتمضم گفت : نیکوست منتظر هستم ببینم چه می کنی.

سپس رو به وزیر کرد و گفت : توچه می گویی ؟ آیا حاضری ؟

وزیر سر فرود آورد و گفت : ای خلیفه تن به مرگ دادن کاری بس دشوار است. من بی آنکه از او معجزه ای بخواهم، ایمان می آورم. تو گواه باش که گفته های او را پذیرفتم.